**5شنبه 17آبان 1403-5جمادی الاولی 1446- 7نوامبر 2024-درس 9 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم –** راهبرد حمایت دائمی مقامات عالی از اصلح در مقابل مکذبین

 [سوره الأنعام (6): آيات 33 تا 34]

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (33) وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى‏ ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ (34)[[1]](#footnote-1)

ترجمه‏ ميدانيم كه گفتار آنها تو را غمگين ميكند. آنها ترا تكذيب نميكنند، بلكه ستمكاران آيات خدا را منكر مى‏شوند. پيش از تو پيامبرانى تكذيب شدند و بر تكذيب و اذيت صبر كردند، تا يارى ما آنها را فرا رسيد. براى كلمات خدا تغيير دهنده‏اى نيست و اخبار پيامبران بسوى تو آمده است:[[2]](#footnote-2)

مقصود

هم اكنون خداوند، پيامبر خود را از ناراحتى‏هايى كه بر اثر تكذيب مخالفان،متحمل مى‏شد، تسلى بخشيده، ميفرمايد:

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ‏: ما ميدانيم كه تو از اينكه آنها شاعر و ديوانه‏ات ميخوانند، اندوهگين ميشوى.

فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ‏: علت اينكه بر سر اين جمله «فاء» آمده، اين است كه جمله قبل اقتضاى آن را دارد. گويا چنين مى‏گويد: هر گاه از سخن ايشان محزون شوى، بدان كه آنها ترا تكذيب نمى‏كنند. در باره مقصود اين جمله اقوالى است:

1- يعنى: آنها قلباً ترا تكذيب نمى‏كنند. بلكه در قلب معتقدند كه تو راستگو هستى. اين معنى را بيشتر مفسران قرآن قبول كرده‏اند. گويند: مقصود خداوند اين است كه آنها ميدانند كه تو پيامبر هستى، لكن با داشتن علم، ترا انكار ميكنند. شايد اين معنى روايتى است كه سلام بن مسكين از ابو يزيد مدنى نقل كرده است كه ابو جهل پيامبر را ملاقات و با او مصافحه كرد. از ابو جهل علت را پرسيدند. گفت:

- بخدا ميدانم كه او راستگوست. لكن كى ما تابع عبد مناف بوده‏ايم؟

اين آيه، بهمين مناسبت نازل شد.

سدّى گويد: اخنس بن شريق با ابو جهل بيكديگر رسيدند. اخنس گفت:

- اى ابا الحكم، بمن بگو «آيا محمد راستگوست يا دروغگو؟ اينجا بجز من و تو كسى نيست كه صداى ما را بشنود.

ابو جهل گفت:

- واى بر تو! بخدا محمد راستگوست. او هرگز دروغ نگفته است. لكن اگر اولاد قصىّ پرچمدار مردم شوند و پرده‏دارى كعبه و سقايى حجاج و رتق و فتق امور و نبوت بدست آنها باشد، ساير قريش چه كنند؟! 2- مقصود اين است كه آنها براى تكذيب تو دليلى ندارند، دليل آن روايتى است كه مى‏گويد: على ع قرائت ميكرد: «لا يكذبونك» و مى‏فرمود: مقصود اين است كه آنها نميتوانند حقى ارائه دهند كه حقانيت آن بيشتر و محكمتر از قرآن كريم باشد.

3- مقصود اين است كه آنها ترا دروغگو نمى‏يابند. در استعمالات عرب، در نثر و شعر، گاهى چنين معنايى اراده شده است. مثل:

|  |
| --- |
| «قاتلناكم فما اجبناكم» |

يعنى:

با شما نبرد كرديم و شما را ترسيده نيافتيم. اعشى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اثوى و قصر ليلة ليزودا |  | فمضى و اخلف من قتيلة موعدا |
|  |  |  |

يعنى: شبى اقامت كرد تا از معشوقه خود توشه‏اى برگيرد ولى از معشوقه خود خلف وعده‏اى ديد.

ديگرى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تريك بياض لبتها و وجها |  | كقرن الشمس افتق ثم زالا |
|  |  |  |

يعنى: سفيدى سينه و صورتش را همچون قرص خورشيد كه در نايابى ابر، خودنمايى مى‏كند، بتو نشان داد.

اين معنى با هر دو قرائت، سازگار است. منتهى با قرائت اول سازگارتر است.

4- مقصود اين است كه آنها ترا امين و راستگو ميدانند و قصدشان تكذيب تو نيست. ميخواهند آنچه را از جانب خداوند بر تو وحى شده است، تكذيب كنند. چنان كه ميفرمايد: «وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» يعنى: ستمكاران منكر آيات خدا ميشوند، و ميفرمايد: «وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ» (انعام 66) يعنى قوم تو قرآن را كه حق است تكذيب كردند نه اينكه ترا تكذيب كردند. در روايت است كه ابو جهل به پيامبر عرض كرد: ما ترا متهم نمى‏كنيم. ما آنچه را آورده‏اى تكذيب مى‏كنيم.

5- مقصود اين است كه آنها ترا تكذيب نميكنند، بلكه مرا تكذيب ميكنند، زيرا تكذيب تو در حقيقت تكذيب من است. تو فرستاده منى. هر كس ترا رد كند، مرا رد كرده و هر كس ترا تكذيب كند، مرا تكذيب كرده است. بدينترتيب خاطر پيامبر را آرامش مى‏بخشد.

وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ‏: لكن مردم ستمكار، بدون دليل و مدرك‏از روى جهل و عناد، منكر قرآن و معجزات مى‏شوند.[[3]](#footnote-3) باز هم بمنظور تسليت بيشتر پيامبر خويش، مى‏فرمايد:

وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى‏ ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا پيامبران گذشته نيز، از طرف مردم مورد تكذيب واقع شدند، لكن در مقابل تكذيب مردم و آزار و اذيتهاى ايشان صبر كردند، تا اينكه از جانب ما يارى شدند و مخالفان آنها از پاى در آمدند.

خداوند در اينجا پيامبر خود را امر مى‏كند كه در برابر كافران قوم، مثل انبياى ديگر صبر كند، تا وقتى كه خداوند او را يارى كند و بر آنها پيروز گردد.

وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ‏: در حقيقت هيچكس قادر نيست، گفتار خدا را تكذيب يا وعده او را خلاف كند. هر چه خدا وعده كرده است كه در باره كفار انجام ميدهد، انجام خواهد داد و وعده‏اى كه نسبت بيارى تو داده است، عمل خواهد كرد. زيرا بر خداوند روا نيست كه دروغ بگويد يا خلف وعده كند.

كلبى و عكرمه گويند: مقصود از «لِكَلِماتِ اللَّهِ» همان آياتى است كه در آنها وعده يارى انبياء داده شده است. مثل: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي» (مجادله 21: خداوند چنين مقرر كرده است كه من و پيامبرانم غالب ميشويم) و مثل: «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (صافات 172: آنها هستند كه از جانب خدا يارى مى‏شوند).

وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ‏: در قرآن، از سرگذشت پيامبران اطلاع يافته‏اى و ميدانى كه چگونه ما آنها را يارى كرده و نجات داده‏ايم‏[[4]](#footnote-4)و.[[5]](#footnote-5)و[[6]](#footnote-6)

تفسیر مدیریتی

 راهبرد حمایت دائمی مقامات عالی از اصلح در مقابل مکذبین

در ادامه آیات تکذیب اصلح به نحوه مواجهه اصلح و مقامات بالادست اصلح با مکذبین میرسیم در آیات این نوبت اولا مقامات بالا که اصلح را برگزیده اند او را حمایت نموده و دلگرم کنند و اورا تنها نگذارند و روحیه دهند ابتداء به او اظهار کنند که تکذیب تو انکار ماهم هست یعنی مکذبین طبق علم و اطلاعات دقیق ما در حقیقت ما را و گزینش و انتخاب ما را به رسمیت نمی شناسندقَدْ نَعْلَمُ آری علم داریم بی اظلاع نیستیم رصد عالمانه میکنیم میدانیم برخورد های مکذبین تو را می آزارد و محزون میکند إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ نگران نباش هدف ـآنها افسردگی و انفعال اصلح است ولی میدانیم و بدان که آن ها فقط تو را تکذیب نمیکنند دائما و با برنامه مشخص بلکه ما را هم که تورا برگزیده ایم مورد جحود و انکار قرار میدهند مارا زیر سوال میبرند در حالیکه انتخاب ما صحیح بوده است فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ مکذبین اصلح در حقیقت ظالم هستند قصد دارند غیر اصلح را اصلح وانمود کنند بلکه جایگزین او کنند واین ظلم است که وضع الشیئ فی غیر موضعه است و عدل نیست که "وضع الشیئ فی موضعه" است لذا با این مواضع ظالمانه مشروعیت ما و کار ما را انکار میکنند وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (33)نگران نباش خسته نشو میدان را خالی نکن صبور باش تاریخ را مطالعه کن تکذیب اصلح ، راهبرد بلند مدت همه ناصالحان وظالمان بوده است وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِك البته نیروهای اصلح صبر بر تکذیب ها اذیت ها کردند و از میدان خارج نشدند آری باید مقاومت کرد نباید آنها را به هدفشان رساند نباید تسلیم جوسازی ها ی رسانه ای آنها شد فَصَبَرُوا عَلى‏ ما كُذِّبُوا البته عملیات آنها ایذایی است اصلح همیشه مورد آزار و ایذاء بوده است این آزار دیدن جزء مبارزه و مجاهده آنهاست و از زندگی فردی و اجتماعی آنها لاینفک نیست وَ أُوذُوا تاریخ را بخوان وبدان که سرانجام پیروزی با اصلح خواهد بود و نصر ما در طول تاریخ حتما نصیب اصلح میشود منتهی نه رایگان بلکه سنت ما بر ارزیابی تاب آوری اصلح است چه بسا یکی از ملاکات اصلحیت موفقیت در مقابل عملیات ایذائی و تکذیبی است و الا اصلح نیست. اصلحیت یک امر مداوم است باید هر لحظه در میدان اثبات شود ، در اثر صبر آنگاه نوبت ظفر آید چون صبرو ظفر هردو دوستان قدیمند. حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا نصرت خود را به مجاهدان اصلح نستوه پس از آزمایش مقاومت، خواهیم عطا نمود و این سنت ماست که هرگز تبدیل نمیشود این راهبرد ما است. تاریخی هم که برای تو میگوییم کلمات ماست کلمه صبر ، کلمه نصر و کلمه نصر بعد از صبر بر ایذاء،این کلمات ما تغییر و تبدیل ندارد جاویدو جامع است راهبردی است ابدی است حساب شده است نگران نباش تو هم که اصلح هستی و ما تورا ساخته و پرداخته و مبعوث و منصوب کرده ایم هوای تورا داریم لذا تاریخ مدیران اصلح ادواری باید مداوما جلو چشم اصلح هر عصر باشد برای همین است که نباء مرسلین اصلح را برای تو میخوانیم و قرائت میکنیم این قرائت در حقیقت قرائت کلمات راهبردی و ابدی ماست وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ این ها قصه صرف نیست یک واقعیت، عبرت و درس است برای استحکام تا اینکه غیر اصلحان مکذب و ظالم توهم و تصور به جای اصلح نشستن را به مخیله خود راه ندهند البته وجود آنها و مقابله آنها با اصلح خو د یک نعمت است برای ورزیدگی و آزمودگی اصلح هر عصر و هر سازمان و هر دولت و هر نظام و هر حکومت و حاکمیت لذا تاریخ را برای تو باز خوانی کردیم وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ (34)

نتیجه: مقاماتی که فرد اصلحی را معرفی و نصب میکنند در هر رده و هر سلسله باید او را حمایت کنند و برای او کارگاه تاریخ اصلح بگذارند و سنن و کلمات ابدی وراهبردی وبی تبدیل خدا را در مورد نصر بعد از صبر آنها بازگو کنند (والله العالم )

 قصه اصلح و مکذبین او در ادامه آیات انعام ادامه دارد دنبال کنید .[[7]](#footnote-7)

 برای مطالعه:

[سوره الأنعام (6): آيات 35 تا 37]

وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى‏ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ (35) إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتى‏ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36) وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى‏ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (37)[[8]](#footnote-8)

1. ( 1)- آيه 33 و 34 سوره انعام جزء 7 سوره 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. قرائت‏

ليحزنك: نافع بضم ياء و كسر زاء و ديگران بفتح ياء و ضم زاء خوانده‏اند.

لكن قرائت دوم صحيحتر است، زيرا وزن ثلاثى اين فعل در جاهاى ديگر بطور متعدى استعمال شده است (سوره يوسف آيه 13) يكذبونك: نافع و كسايى و اعشى از ابو بكر بضم ياء و سكون كاف خوانده‏اند.

قرائت على ع نيز همين است. از امام صادق ع نيز روايت شده است. ديگران بفتح كاف و تشديد ذال خوانده‏اند.

قرائت دوم به اين مناسبت است كه باب تفعيل براى نسبت دادن كارى به كسى مى‏آيد. مثل «زنيته» يعنى: نسبت زنا به او دادم. باب افعال هم به همين معنى آمده است. مثل «اسقيته» يعنى: به او گفتم خدا ترا آب دهد. شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و اسقيه حتى كاد مما ابثه‏ |  | تكلمنى احجاره و ملاعبه‏ |
|  |  |  |

يعنى: به او گفتم خداوند آبت دهد. تا آنجا كه نزديك بود سنگهاى آن با من سخن گويند.

بنا بر اين هر دو قرائت، داراى يك معنى هستند. مؤيد ديگر قرائت اول، گفته كميت است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و طائفة قد ا كفرتنى بحبكم‏ |  | و طائفة قالت مسي‏ء و مذنب‏ |
|  |  |  |

يعنى: گروهى بدوستى شما مرا كافر خوانده‏اند و گروهى مرا گنهكار و بدكار، گفته‏اند: عرب مى‏گويد: «اكذبت الرجل» يعنى نسبت دروغ به او دادم. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1)-« يجحدون» فعل متعددى است. علت اينكه در اينجا به حرف باء متعددى شده، اين است كه بمعناى« يكذبون» است. ابو على« بِآياتِ اللَّهِ» را متعلق به« الظالمين» دانسته است: يعنى آنها راستگويى ترا با رد آيات خدا انكار مى‏كنند. مثل« وَ آتَيْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها»( اسراء 59) يعنى: ظلموا بردها. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 2)- در باره« من» اختلاف است. اخفش گويد زائده است. ديگران گويند: در جمله مثبت صحيح نيست كه« من» زايده واقع شود. پس بايد براى تبعيض باشد. بنا بر اين مقصود اين است كه بعضى از اخبار پيامبران را طبق مصالح خويش براى تو گفته‏ايم. چنانچه مى‏فرمايد:« وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» غافر 78: داستان برخى از آنها را براى تو نگفته‏ايم: طبق اين قول فاعل فعل در تقدير است. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1)- آيه 38 و 39 سوره انعام جزء 7 سوره 6 [↑](#footnote-ref-5)
6. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1)- آيه 33 و 34 سوره انعام جزء 7 سوره 6 [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1)- سوره انعام آيه 35 و 36 و 37 جزء 7 سوره 6 [↑](#footnote-ref-8)